

مضامین اجتماعی در شعر امین الریحانی و محمد فرخی یزدی

حمیدرضا زهره‌ای^۱، شمس‌اله شمس^۲

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، لرستان، ایران
^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، لرستان، ایران

نویسنده مسئول:

شمس‌اله شمس



چکیده

در عصر حاضر مسائل مشترک اجتماعی، زمینه‌های مشترک فکری را ایجاد کرده است. این مسأله در ادبیات نمود یافته و خالقان آثار ادبی را به هم نزدیک ساخته و مشترکاتی را بین آن‌ها به وجود آورده که با بررسی این آثار می‌توان دریافت که چگونه اندیشه‌ای مشترک در بین ادبا در هر نقطه‌ای از جهان شکل می‌گیرد. امین الریحانی و محمد فرخی یزدی دو شاعر ایرانی و لبنای هستند که با توجه به مسائل جامعه و مشکلات مردم بخش عظیمی از اشعار خود را به بیان واقعیت‌های جامعه اختصاص دادند. این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی انجام شده است؛ به بررسی مضامین اجتماعی اشعار این دو شاعر برجسته می‌پردازد. نتایج حاکی از آن است که مشترکات عمیقی در افکار آن دو وجود دارد که ناشی از مشترکات فرهنگی و اجتماعی است.

کلمات کلیدی: فرخی یزدی، وطن، آزادی، امین الریحانی و فقر.

مقدمه

بدون شک ملت‌های همجوار در زمینه‌های گوناگون به حکم قانون طبیعت و جغرافیای یکسان و بر اساس قوانین تاریخی و مهاجرت و مانند آن، بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. این تأثیرگذاری دو سویه و أخذ و عطا اجتماعی اجتناب ناپذیر، در طول حیات خویش، از رهگذر عواملی چون دین، تجارت و جنگ دو طرفه می‌باشد.

در این کشتش و قوس ملّتی که از حیات عقلی، فرهنگ پویا و روح ملّی والایی برخوردار باشد، می‌تواند در ابعاد گوناگون بهره بیشتری در زمینه تأثیرگذاری بر ملل و تمدن‌های همجوار داشته باشد. عرب‌ها در خدمت به زبان و ادب فارسی اعم از قدیم و جدید آن تلاش‌های بسیاری نموده‌اند و به گفته پژوهشگران، عمده‌ترین نقش از آن مصری‌ها بوده است. در این زمینه، عراق به دلیل مرکزیت تعامل تمدن‌های قدیم در جایگاه دوم قرار می‌گیرد. شاعران و نویسندگان بزرگ در ادبیات کهن پارسی و همچنین آثار برجسته آنان مورد توجه ادبا و پژوهشگران ادب عربی قرار گرفته‌اند. شاعرانی چون: خیام، سعدی، حافظ، مولوی، عطار و دیگر شاعران بزرگ پارسی در ادب عربی مطرح شده‌اند.

شعر فارسی و عربی از گذشته پیوندی ناگسستنی باهم داشتند و همواره توجه محققان و پژوهشگران دو ادب را برای پژوهش‌ها و بررسی‌های تطبیقی فراهم کرده است. شرایط اجتماعی و سیاسی مشابهی که در ایران پس از مشروطیت و جهان عرب پس از عصر نهضت بر ادبیات دو زبان سایه افکنده بود منجر شد که دستاوردهای ادبی مشابهی در ادبیات دو ملت خلق شود. از سوی دیگر عوامل زمینه ساز نهضت ادبی معاصر ایران و جهان عرب شبیه به هم بوده و شعر و ادب فارسی و عربی با تغییرات و تحولات نسبتاً مشابه‌ای مواجه بودند که علیرغم برخی تفاوت‌ها، موضوعات و مضامین شعری شاعران دو زبان شباهت‌های زیادی بویژه در موضوعات اجتماعی و ملی پیدا کردند.

در این نوشتار به بررسی مضامین اجتماعی در شعر امین الریحانی و محمد فرخی یزدی پرداخته می‌شود.

امین الریحانی

امین الریحانی (به عربی: أمین الریحانی) (زاده ۱۸۷۶ - درگذشته ۱۹۴۰) عمر خود را صرف ایجاد پل ارتباطی میان جهان شرق و غرب کرد. او در لبنان به دنیا آمد و در ۱۱ سالگی از لبنان به نیویورک مهاجرت کرد. زبان انگلیسی را فرا گرفت و سپس کار تجارت خانوادگی را دنبال کرد. او در این دوره به خواندن آثار والت ویتمن، رالف والدو امرسون، و توماس کارلایل پرداخت. الریحانی وارد مدرسه‌ی حقوق نیویورک شد اما به دلیل عفونت ریوی موفق به ادامه‌ی تحصیلاتش نشد و برای معالجه به لبنان بازگشت. او قبل از انتشار کتاب خالد یک هنرپیشه‌ی دوره گرد و دانشجوی حقوق بود.

الریحانی در سال ۱۸۹۹ و به عنوان شاعری شناخته شده در زبان‌های عربی و انگلیسی به نیویورک بازگشت. (او شعر سپید- ابیات بدون قافیه با وزن پنج ضربی و دو هجایی- را وارد ادبیات عرب کرد) او در سال ۱۹۰۱ به تابعیت آمریکا درآمد، اما همه‌ی عمر در سفر میان آمریکا و خاور میانه بود. وی در لبنان مجموعه مقالاتی به زبان عربی، و نیز رمانی به نام کتاب خالد نوشت که اولین رمان به زبان انگلیسی نوشته‌ی نویسنده‌ی عرب زبان است.

مری جین دیب، رئیس بخش آفریقایی و خاورمیانه‌ی کتابخانه‌ی کنگره، که همایشی درباره‌ی رمان «کتاب خالد» و بزرگداشت صدمین سالگرد انتشار آن برگزار کرده بود، اظهار داشت، چاپ تازه‌ای از کتاب خالد به زودی از سوی انتشارات دانشگاه سیراکوز منتشر می‌شود. بعد از گذشت سه دهه از چاپ نخست کتاب خالد، الریحانی هنوز هم نقش عمده‌ای به عنوان سفیر غیر رسمی منافع آمریکا دارد. او سفرهای مکرری از آمریکا به خاور میانه انجام داد و دوستی پایداری با خاندان ابن سعود، مؤسس عربستان سعودی. پایه ریزی کرد و یک سلسله کتب سفر نامه درباره‌ی شبه جزیره‌ی عربستان به رشته‌ی تحریر درآورد.

برادرزاده‌ی او، رمزی الریحانی می‌گوید: او همه‌ی عمر خود را وقف ایجاد پلی ارتباطی میان شرق و غرب نمود، و به همان اندازه که آمریکایی بود و نیویورک را خانه‌ی خودش می‌دانست، لبنان هم خانه‌ی او محسوب می‌شد؛ و همین طور عربستان سعودی. او مسیحی متولد شده بود، اما اگر درباره‌ی مذهبش از او سؤال می‌شد، پاسخ می‌داد من عرب آمریکایی هستم (ر.ک. رمضان، ۱۳۷۹: ۱۹۴).

امین الریحانی یکی از شاخص‌ترین نویسندگان ادبیات مهاجر شمالی بوده که دو محیط عربی و آمریکایی را تجربه کرده است. اومقارن حکومت عثمانی می‌زیسته و هر آنچه را که در جامعه عربی آن زمان، از ظلم پادشاهان، جهل، فقر، گرسنگی، فشار بر مردم، تعصب دینی، تحجروغیره، غالب بوده، باچشم خود دیده است. علاوه بر این او مدتی را زیر سلطه حکومت‌های دست‌نشانده‌ای که فقط به منظور استعمار و استثمار به سرزمین‌های عربی قدم گذاشته بودند، زندگی کرد. مشاهده مشکلات رایج آن زمان در دو محیط عربی و آمریکایی، به روی آوردن این نویسنده به مسایل اجتماعی منجر شد. اگر به همه اینها شخصیت نویسنده و عشق او به انسانیت را اضافه کنیم، تمامی عواملی که الریحانی را به این مهم سوق داده، برشمرده ایم.

فرخی یزدی

میرزا محمد فرخی یزدی (تاج الشعرا) (۱۲۶۸ یزد - ۲۵ مهر ۱۳۱۸) شاعر و روزنامه‌نگار آزادی‌خواه و دموکرات صدر مشروطیت است. وی سردبیر نشریات حزب کمونیست ایران از جمله روزنامه طوفان بود. او همچنین نماینده مردم یزد در دوره هفتم مجلس شورای ملی بود و در زندان قصر فوت کرده است. مدفن او نامعلوم است.

پدرش محمدابراهیم سمسار یزدی بود. برادری داشت عبدالغفور نام که یازده سال از وی بزرگ‌تر بود. فرخی علوم مقدماتی را در یزد فرا گرفت. قدری در مکتب‌خانه و مدتی در مدرسه مرسلین انگلیسی یزد تحصیل نمود. فرخی تا حدود سن ۱۶ سالگی تحصیل کرد و فارسی و مقدمات عربی را آموخت. وی در حدود سن ۱۵ سالگی به دلیل اشعاری که علیه مدرسان و مدیران مدرسه یزد می‌سرود، از مدرسه اخراج شد.

شعر

«فرخی شاعری را از کودکی آغاز کرد و فرخی خود معتقد بود که طبع شعرش برخاسته از مطالعه اشعار سعدی است. شعر فرخی از میان شعرای متقدم، بیش از همه از مسعود سعد سلمان متأثر است. او علاوه بر اشعار سیاسی، در سرودن غزلیات عاشقانه نیز تبحر داشته‌است.» (مکی، ۱۳۵۷: ۱۴).

نه تنها مرگ وی را یکی از ضربات سهمگین بر پیکر دلفریب ادب و درشت سیلی بر چهره زیبای سخن دانند بلکه فقدان المناک ادبی جبران‌ناپذیر به شمار آرد، زیرا این قبیل اشخاص در هر عصری خود به خود پیدا نمی‌شوند و قرن‌ها می‌گذرد تا چنین افرادی پا به عرصه ظهور گذارند.» (همان: ۱۶).

فرخی در سال ۱۳۰۰ ش در تهران روزنامه طوفان را منتشر ساخت. در سال ۱۳۰۷ ش فرخی یزدی به عنوان نماینده مجلس شورای ملی در دوره هفتم قانون‌گذاری، از طرف مردم یزد انتخاب گردید و به همراه محمدرضا طلوع، تنها نمایندگان بازمانده در جناح اقلیت را تشکیل دادند. با توجه به اینکه تمامی بقیه وکلا حامی دولت رضاشاه بودند، فرخی مرتباً از سایر وکلا ناسزا می‌شنید و حتی یک بار در مجلس توسط حیدری، نماینده مهاباد مورد ضرب و شتم نیز قرار گرفت. از آن پس با اظهار اینکه حتی در کانون عدل و داد نیز امنیت جانی ندارد، ساکن مجلس شد و پس از چند شب، مخفیانه از تهران فرار کرد.» (مکی، ۱۳۵۷: ۱۶).

بنا به اظهار دادستان محاکمه عمال شهربانی، فرخی در بیمارستان زندان، به وسیله تزریق آمپول هوا توسط پزشک احمدی کشته شد، اگرچه گواهی رئیس زندان حاکی از فوت فرخی بر اثر ابتلا به مالاریا و نفريت است. مدفن فرخی نامعلوم بوده، ولی احتمالاً در گورستان مسگرآباد به طور ناشناس دفن شده‌است.^[۹] احمد کسروی وکیل تسخیری پزشک احمدی بود و در دادگاه از او دفاع کرد. کسروی با استناد به مدارک و ارائه آن‌ها به دادگاه، خواستار تبرئه ی احمدی شد. متن دفاعیات احمد کسروی از سرپاس مختاری و پزشک احمدی [نخست در نشریه ی پرچم (۱۳۲۱-۱۳۲۲) و در دوره ی معاصر، در کتابی مستقل (دفاعیات احمد کسروی از سرپاس مختاری و پزشک احمدی؛ انتشارات خاوران: پاریس، پاییز ۱۳۸۳) منتشر شد. در درباره ی مرگ فرخی یزدی، کسروی در همین کتاب مشخصاً ذکر می‌کند: «تعجب می‌کنم که فرخی، به حکایت پرونده، چند مرض مهلکی از نفريت و مالاریای مزمن و مانند اینها داشته و چون مرده، طبیب قانونی مرگ او را عادی دانسته و جواز دفن صادر کرده، با این حال اصرار می‌کنند که او را کشته‌شده با دست احمدی وانمایند و به تکلفات باورنکردنی می‌پردازند.» (خواندن اشعار فرخی در یک مستند، خبرگزاری مهر. بازبینی‌شده در ۷ دی ۱۳۹۴).

مضامین اجتماعی در شعر فرخی یزدی و امین الریحانی**حمایت از طبقه ی کارگر و رنجبر**

یکی از ویژگی های شعر دوره مشروطه سادگی و روانی از حیث مفهوم، مضمون و زبان بوده است تا پیام را با زبان مردم به مخاطبان خود برساند. «همین امر و علاقه و اشتیاق شاعران برای نشان دادن خواست ها و نیازهای توده ی مردم و آشنایی گروهی از ایرانیان با جریان های ادبی و اجتماعی که در آستانه ی انقلاب کبیر در روسیه ی تزاری می گذشت. سبب شد که شاخه ای از ادبیات به ویژه در شعر فارسی عصر بیداری، نیازها و محرومیت های توده ی مردم را موضوع اصلی خود قرار دهد و به دفاع از حقوق محرومان و رنجبران برخیزد، که از آن به نام «ادبیات کارگری» یاد می شود. این نگرش ادبی در اشعار فرخی یزدی و ابوالقاسم لاهوتی دامنه‌دار و گسترده است. ادبیات عصر بیداری ایران وقتی در مجاورت انقلاب روسیه (۱۲۹۷ش/اکتبر ۱۹۱۷) و تحت تأثیر اندیشه های کارگری حاکم بر ادبیات بلشویکی قرار می گرفت، با تأکید بر تضاد دو طبقه ی دارا و نادار و یا به تعبیر دیگر سرمایه دار و زحمتکش، رنگ و بوی طرفداری از محرومان یا به اصطلاح آن روز، کارگران و

زحمتکشان را پیدا می کرد و آثار ادبی را نسبت به گروه های بالا و برخوردار جامعه ی کینه ورز و مهاجم نشان می داد. «(یاحقی، ۱۳۸۷: ۱۸).

آژند می گوید: «اندیشه های سوسیالیستی که از مدت ها پیش در بعضی از لایه های جامعه ی ایران رخنه کرده بود و به ویژه در برنامه های حزب دموکرات مجلس دوم راه یافته بود، با انقلاب بلشویکی روسیه هستی بیشتری می گیرد و به پرورش سنت فرهنگی خود می پردازد و ذهن و ضمیر و زندگی شماری از شاعران را به خود وا می دارد و فضایی مساعد برای پشتیبانی از زحمت کشان می پروراند.» (آژند، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

فرّخی یزدی در زمره شاعران مشروطه است که با این تفکّر پرورش یافته است. فرّخی قالب غزل را در خدمت ترویج افکار آزادی خواهانه ی خود قرار داده و بدینوسیله به حمایت از طبقه کارگر و دهقان و مبارزه علیه سرمایه داری پرداخت. موضوع اصلی بیشتر غزل های سیاسی فرّخی توصیف وضع دهقانان و کارگران و شرح ظلم و تعدی های کارفرمایان و سرمایه داران است. فرّخی با تأثیرپذیری از تفکرات سوسیالیستی، کارگر را محور چرخش اقتصادی جامعه می شناخت و ضمن انتقاد از نظام سرمایه داری، خواجگان را ریزه خوار خوان کارگران می دید، عالم را رهین منت کارگر می دانست و با ارائه ی خصایل ضد بورژوازی، جانش را فدای دست خون آلود و پینه بسته ی کارگری می نمود که برای سعادت بشر زحمت می کشید. او در غزلی واژه ی «کارگر» را ردیف شعر نموده، فقیر و غنی و شاه و گدا را نیازمند بازوی کارگر می بیند:

شوریده دل به سینه به عنوان کارگر شوریده و گفت جان من و جان کارگر
شاه و گدا، فقیر و غنی کیست آن که نیست محتاج زرع زراع و مهمان کارگر؟
سرمایه دار از سر خوان راندش ز جور با آن که هست ریزه خوار خوان کارگر
(فرّخی یزدی، ۱۳۸۰: ۵۱)

به باور فرّخی نفرت از استبداد همان نفرت از طبقات و اقشار بهره کش است رفتار او بر اساس منافع توده های فقیر و اصل حاکمیت ملت است. شاعر در قالب رباعی نیز «کارگر» را ردیف شعر نموده، ضمن دفاع از زحمت کشان چنین می سراید:

جان بنده رنج و زحمت کارگر است دل غرقه به خون ز محنت کارگر است
با دیده انصاف چو نیکو نگری آفاق رهین منت کارگر است
(همان: ۱۶۴)

امین الریحانی در شعر زیر می گوید: روزی خواهد رسید که تمام مستضعفان به پا خواهند ساخت و این شبهایی که رنج و التهاب در آن موج می زند و تاریکی که هرج و مرج وحشتناک در آن به گوش می رسد، به سلامت به پایان می رسد.

ویومها القُطوبُ العَصیب

ولیلها الآفلُ تحدُّجُ بعینه الرّقیب

وصوت فُوضاها الرّهب

مِن هُتاف و جلب و نجیب

و زئیر و عندله ونعیب

(الریحانی، ۱۹۸۸: ۱۸۵)

زمان آن رسیده که مثل آتش غرش کنیم که بندگی را کنار بگذاریم، روزی خواهد رسید که ستمکاران و مستکبران عالم همگی به عذاب و هلاک محکوم می شوند و از آن راه گریزی نخواهند داشت.

وطغاة الزّمانِ یسامون ناراً

وأخیاره یحملون الصّلیب

وبلّ یومئذٍ للظالمین للمُستکبرین والمفسدین

هو یومٌ مِنَ السّنین، بل ساعةٌ مِنَ یومِ الدین.

روزی خواهد رسید که از شدت سختی تمام فرزندان انقلاب و زنان و مردان به پا خواهند ساخت.

آزادی

شعر مشروطه را ستایش گر آزادی دانسته اند. گرچه حدود مفاهیم این واژه در اندیشه ی شاعران این دوران همانند نیست، به جز در اندک مواردی اختلاف، آزادی مترادف است با دموکراسی غربی قرن نوزدهم که به دنبال فعالیت های سیاسی فرانسه و انگلستان، به ایران عهد «خاقان» راه یافت و این فکر با انعکاس شیپور انقلاب فرانسه، وارد شرق از جمله ایران شد. فرخی در سراسر دیوانش واژه ی آزادی را به کار برده و معانی گوناگون این واژه را بیان کرده است (در 33 غزل به اشکال مختلف از آن استفاده کرده و در برخی موارد آن را ردیف قرار داده است). او آزادی را به معنای رهایی زحمت کشان جامعه از دست سرمایه داری می داند که این مفهوم را در افکار سوسیالیستی خود دنبال می کند:

تا که استبداد سر در پای آزادی نهد دست خود بر قبضه شمشیر می باید گرفت
حق دهقان را اگر ملاک، مالک گشته است از کفش بی آفت تأخیر می باید گرفت
(فرخی یزدی، ۱۳۸۰: ۹۳)

فرخی از هواداران جدی و حقیقی حزب دموکرات در شهر یزد بود. وی در غزلی آزادی را چنین می ستاید:

قسم به عزت و قدر و مقام آزادی	که روح بخش جهان است نام آزادی
به پیش اهل جهان محترم بود آن کس	که داشت از دل و جان، احترام آزادی
چگونه پای گذاری به صرف دعوت شیخ	به مسلکی که ندارد مرام آزادی
هزار بار بود به ز صبح استبداد	برای دسته پایسته شام آزادی
به روزگار، قیامت به پا شود آن روز	کنند رنج بران چون قیام آزادی
اگر خدای به من فرصتی دهد یک روز	کشم ز مرتجعین انتقام آزادی
ز بند بندگی خواجه کی شوی آزاد	چو «فرخی» نشوی گر غلام آزادی

(همان: ۱۷۶)

ریحانی از جمله واقع گرایانی است که رسالت خویش را با تعهد و التزام نسبت به واقعیت های جامعه به خوبی به انجام رسانده است. هر چند واقع گرای صرف و مطلق نیست چرا که وی به هر حال رمانتیسم را کنار نهاده بلکه آن را پایه و اساسی برای واقع گرایی قرار داده است.

هدف ریحانی در سراسر زندگی پربارش معطوف به رهایی انسان از قیود جهل، فقر، ترس و نیز تلاش در جهت زدودن غبار خرافات و تعصب از چهره حقیقت است وی راه و وسیله ی دستیابی به آرمانهایش را تفکر آزاد و نظر و دیدگاه آزاد به دور از هر وابستگی حزبی، دینی و اغراض شخصی می داند.

...هنا قیود الجهل فکتها ید الأطماع

وقیود الفاقه حطمتها أنياب الجوع

وقیود الأستعباد قطعتها سیوف التمرّد

وقیود الدین أذابها الصدا

وقیود الجور كسرتها الضفائ والأحقاد

هجروها والفنته تنفخ فی نارها

لغنوها والجهل ینسج فی دارها ...

(الریحانی، ۱۹۸۸: ۲۸۴)

روح مبارزه طلبی و دعوت به بیداری و پایداری، همچنین استفاده فراوان از واژه های برانگیزنده و تأثیرگذار از جمله ویژگی هایی است که با مروری گذرا بر مجموعه اشعار ریحانی به خوبی قابل ملاحظه است.

وطن

انقلاب مشروطه که بزرگ ترین حادثه ی سیاسی و اجتماعی ایران بعد از حمله ی مغول تا عصر حاضر بود منشأ تحولات بزرگ در زبان و فرهنگ ایران گردید که یکی از آن ها تحول در معنای بسیاری از واژه ها همچون «آزادی» و «وطن» هستند که در این دوره و اندکی پیش از آن دستخوش دگرگونی گردیدند. «وطن» که در لغتنامه به «جای باشش و جای اقامت» (دهخدا: ذیل واژه ی وطن) معنی شده است، در ادوار مختلف تاریخ بشر مفهوم یکسان نداشته و به تناسب هیأت حاکمه و در سرزمین های مختلف معنای آن متغیّر بوده است. «وطن» به معنای محدود آن یعنی شهر یا ولایتی که زادگاه و مأوای انسان است در آثار نظم فارسی بسیار مورد نظر شاعران و نویسندگان ایرانی بوده است. تلقی از زادگاه و زادبوم به عنوان وطن از زیباترین جلوه های عواطف انسانی در شعر پارسی است. در این جاست که عواطف وطن دوستی و شیفستگی به سرزمین بیش از هر جای دیگر در شعر

فارسی جلوه گر شده است. شاعرانی همچون خاقانی، سعدی، حافظ، مولوی و صائب تبریزی. اما مفهوم «وطن» را به معنی تمامی ایران باید نخست در شاهنامه ی فردوسی جست و جو کرد. سراسر شاهنامه حکایت اتحاد و یکدلی ایرانیان در برابر اقوام مهاجم شرقی به نام ترکان (تورانیان) است و در جای جای آن عشق به ایرانشهر و «شهر ایران» موج می زند. (مسکوب، ۱۳۷۳: ۵۵)

این مسأله زمانی بیشتر خود را می نمایاند که شاعران بازتاب کثرتاری ها و بی مهری های بیگانگان و سرسپردگان داخلی را نسبت به وطن خویش ایران می دیدند و در قالب اشعار وطنی در صدد پاسخ دادن به بیگانگان و بعضی سرسپردگان داخلی بودند. در واقع می توان گفت که جان کلام شعر این دوره در یک عنوان خلاصه می شود: وطن. بنابراین طبیعی است که این مضمون یعنی «وطن» یکی از اصلی ترین مضامین شعری مشترک در اشعار فرخی یزدی باشد. نکته ی قابل ملاحظه ای که در این جا می توان یادآوری کرد این است که بیشترین و بهترین اشعار وطنی یا وطنیه ها، شعرهایی هستند که شاعران، دور از وطن خویش و به یاد آن سروده اند. «شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۳۰».

فرخی در شعر زیر ضمن اشاره به رنج وطن از دست حاکمان ظلم و جور چون ضحاک و سکندر و چنگیز، با زیبایی دل انگیز استواری و ماندگاری وطن را ستوده خود را نیز شاعر و سیاست مدار وطن پرست می خواند:

ملت نجیب ایران، خوانده با یقین و ایمان شاعر سخن شناسم، ساینس وطن پرستم

(فرخی یزدی، ۱۳۸۱: ۱۲۳)

این وطن فتنه ضحاک ستمگر دیده	آفت پور پشن رنج سکندر دیده
جور چنگیزی و افغان ستمگر دیده	گرچه از دشمن دون ظلم مکرر دیده
باز برجای فتاده ست به سنگینی کوه	گویا نامده از حمله اعدا به ستوه

(همان: ۱۸)

ریحانی در شعر زیر تصویری از لبنان جنگ زده و محروم (وطن محبوبش) را اینگونه بیان می کند:

إكفهر صَنين و استحالت الألوان البهيتة قطعاً من الليل

تبدد طيب الرياحين في الفضاء وراء الغيوم السوداء

سقطت المدن المنورة و اضمحلت

ولت العرائس الرقصات

غاصت الجزر الفضيفي البحار

استحالت البحيرات الذهبية بحيرات رصاصية

سكب الليل منه كأساً نشر بها الموت

دفن النهار في ضريح من الماء

مكفنا بما نسجه الليل من أنوار السماء

في القفص سكت البلبل

و سكتت في الا ودية الرياح.

(الريحاني، ۱۹۸۸: ۱۴۳)

ترجمه:

کوه صنین اخم آلود و رنگهای دلفریبش کدر گشته؛ در پس ابرهای کبود، دیگر بوی خوش ریحانها نمی وزد، شهرهای روشن و آباد ویران گشته، رقصنده عروسان روی برگردانده، جزیره های طلافام غرق در آبها، و رودخانه های زرین به دریاچه هایی از گلوله بدل گشته اند؛ شب جرعهای از جنگ نوشیده و مرگ را همه گیر نمود، روز در آب مدفون شد، کفن پوش با مهتاب شب بافت، بلبل در قفس خموش، و باد در برزن.

ریحانی با سوز و گداز در این باره می گوید:

«دفع الله عن البلاد الفلسطينية بليّة التّقسيم و اعاننا جميعاً لننقذها من البليّة الاخرى البيلفوريتية الصّهيونيتية.»

او به مهاجران از وطن پیشنهاد می کند که درآمد یک روز خود را برای تقدیم به جنگ زدگان سوری انفاق کنند: «فی الولايات المتّحدة و کنند مائتا الف سورى فلو صاموا كلهم أو معظمهم يوما واحدا و بعث كلّ منهم بمصروف ذلك اليوم دولارين أو دولارا أو نصف دولار إلى لجنة أمانة المنكوبين لجمعنا بهذه الطريقة وحدها فى الاقلّ مائة الف دولار.» (همان: ۱۹۶)

وی برای کمک به آوارگان و بازماندگان جنگ، حس انسان دوستی افراد خیر را برانگیخته و از آنها تقاضای مساعدت دارد: «فی مدن سوريا و فى سهلها، فى قرى لبنان و اوديته و هضابه الوف من اخواننا اليوم يقتاتون بالاعشاب بل يسقطون فى الطراق

ضی و یموتون فی البریة سغبا و جوعا و نحن البعیدون عن هذل المشهد المریع قلما ندرك معنی ما فیہ البؤس و الویل قلما نشعر بحقیقة احواله».

نتیجه گیری

سراسر دیوان این دو شاعر را موضوع وطن و آزادی و مبارزه با استبداد و دفاع از طبقات رنجبر و ستمکش و اندیشه‌های سوسیالیستی تشکیل می‌دهد. گفتار و اندیشه ریحانی و فرخی یزدی در مورد جنگ و صلح بیش از آن است که در این مقاله بگنجد. دغدغه او در زندگی فراتر از انتظار آرای عمومی از یک شاعر یا نویسنده می‌باشد. حمایت از طبقه رنجبر و کارگراصلی ترین وجه اشتراک مضامین شعری این دو شاعر است و این موضوعات دغدغه‌های اصلی این دو شاعر مبارز را تشکیل می‌دهند. هر دو شاعر به خصوص فرخی یزدی به وطن خویش مردم سرافراز جامعه عشق می‌ورزند و آنها را در هر شرایطی به مبارزه دعوت می‌کنند. مفهوم آزادی در شعر ریحانی بیشتر آزادی از جهل است زیرا وی جهل را سرمنشأ جنگ بین کشورها و به اسارت کشیدن مردم می‌داند. اما فرخی یزدی مفهوم آزادی را به معنای رهایی از چنگال ظلم و ستم شاهان و سرمایه داران می‌داند. هر دو شاعر مبارز و آزادی خواه هستند و در پی آرمانهایشان از هیچ تلاش و کوششی دریغ نکرده اند.

منابع و مراجع

- ۱- آژند، یعقوب، (۱۳۸۶)، تجدّد ادبی در دوره ی مشروطه. تهران: مؤسسه ی تحقیقات و توسعه ی علوم انسانی.
- ۲- رضانی، رضانی. هزار نویسنده در یک کتاب. انتشارات اقلیدوس، ۱۳۷۹.
- ۳- الریحانی، امین (۱۹۸۸)، قلب العراق (رحلات و تاریخ)، دار الجیل، ط. الرابعه، بیروت.
- ۴- فرخی یزدی، محمد، (۱۳۸۰)، مجموعه اشعار فرخی یزدی، به کوشش مهدی اخوت و محمدعلی سپانلو. تهران: انتشارات نگاه.
- ۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۹)، صورخیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات زوّار.
- ۶- مسکوب، شاهرخ، (۱۳۷۳)، هویت ایرانی و زبان فارسی. تهران: انتشارات باغ آینه.
- ۷- مکی، حسین، (۱۳۵۷)، «مقدمه». در دیوان فرخی یزدی. امیرکبیر.
- ۸- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۷)، جویبار لحظه ها، ادبیات معاصر فارسی، تهران: انتشارات جامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی